

جهانی شدن و کنش فعال جهان سوم

علیرضا ملاقدیمی^۱

چکیده: در سال‌های اخیر پیرامون ماهیت، ابعاد و تأثیرات مختلف جهانی شدن تحقیقات فراوانی به عمل آمده است. با مروری بر تحقیقات انجام شده مشخص می‌گردد که اولویت‌های محققان کشورهای توسعه‌یافته در مطالعه جهانی شدن با محققان کشورهای در حال توسعه متفاوت است. تفاوت نگاه از آنجا ناشی می‌شود که کشورهای جهان سوم عمدتاً تهدیدات و فرصت‌های جهانی شدن را در مورد توسعه، هویت و حاکمیت سستی خود بررسی می‌کنند اما کشورهای توسعه‌یافته با ملاحظاتی متفاوت تحولات مفهومی و ماهیتی دستاوردهای مختلف مدرنیته را در ابعاد جهانی و نه ملی بررسی می‌نمایند. مقاله زیر با برجسته ساختن تفاوت‌های مذکور، با استفاده از آرای آنتونی گیدنز، درصدد شناسایی و توصیه راه‌حلی برای کنش فعال جهان سوم در روند جهانی شدن می‌باشد.

واژگان کلیدی: تعامل، تقابل، ادغام، حاکمیت ملی، هویت، توسعه، همگرایی، وابستگی متقابل، سوسیال دموکراسی، کاپیتالیسم دولتی، سرمایه‌داری.

جهانی شدن که یک واژه متعلق به انقلاب ارتباطات و تکنولوژی رسانه‌ای در دهه ۶۰ بود، پس از فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد از رونق و اهمیت بیشتری برخوردار گردید. در واقع از زمان فروپاشی شوروی به بعد، دو واقعه مهم یعنی از بین رفتن جهان دو قطبی و سرعت یافتن روند جهانی شدن رخ داد. در کنار سرعت روند جهانی شدن، این پدیده عمق بیشتری نیز پیدا کرد و کیفیت تعاملات جهانی در

۱. آقای علیرضا ملاقدیمی، کارشناس ارشد روابط بین‌الملل.

حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نیز بخش‌های امنیتی و اجتماعی را دگرگون ساخت.

با فروپاشی نظام دو قطبی و زیر سؤال رفتن اصطلاحات جهان اول و دوم، واژه جهان سوم نیز دچار چالش موضوعی و مفهومی گردید بدون آنکه مصادیق، مشخصات و ویژگی‌های کشورهای توسعه نیافته جهان سومی کمرنگ شده باشد. روند جهانی شدن تأثیرات و نتایج مثبت و منفی خود را بر تک تک کشورهای جهان سوم با شرایط خاص هر یک از آنها گذاشته اما در این مقاله تأثیرات عمومی جهانی شدن بر کشورهای جهان سوم مطالعه می‌گردد.

مفروض پایه‌ای این تحقیق، آن است که مسائل و موضوعات جهان سوم به‌ویژه سرنوشت توسعه آنها، بی‌ارتباط و مستقل از روند جهانی شدن نمی‌باشد. همچنین مفروض دیگر این است که جهانی شدن همزمان تهدیدها و فرصت‌های گوناگونی را برای کشورها اعم از توسعه یافته و یا در حال توسعه ایجاد می‌کند اما به دلایل مختلف در حال حاضر تهدیدات جهانی شدن از فرصت‌های آن نمود بیشتری پیدا کرده است.

در این نوشتار تلاش خواهد شد تا با ارائه یک «روش‌شناسی کلان» و طرح وجوه مختلف جهانی شدن، نسبت میان این پروسه و تحولات جهان سوم مورد بررسی و ارزیابی علمی قرار گیرد. با توجه به گستردگی و چند بعدی بودن موضوع، در پاسخ به این سؤال اصلی که «کشورهای جهان سوم چگونه باید با فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی شدن روبه‌رو شوند؟» یک فرضیه اصلی و برخی فرضیه‌های جانشین ارائه و تلاش می‌گردد تا به‌طور اجمالی متغیرهای مطرح شده در فرضیه‌های مذکور به بحث و بررسی گذاشته شود.^۱

فرضیه اصلی

- فرصت یا تهدید بودن «جهانی شدن» برای کشورهای جهان سوم به نحوه تعامل‌شان با این پدیده و توانایی بهره‌برداری از ظرفیت‌ها و امکانات ساختاری خود آنها وابسته است.

۱. نحوه ارائه فرضیه‌های جانشین به صورت گزاره‌های خبری است تا هم تصویر روشن‌تری از آینده جهان سوم ارائه شود و هم آنکه متغیرهای این فرضیه‌ها مستقل از فرضیه اصلی تلقی نگردد.

فرضیه‌های جانشین

- طی سال‌های آینده وجوه اقتصادی و فرهنگی جهانی‌شدن در مقایسه با وجوه سیاسی این روند با سرعت بیشتری بر کشورهای جهان سوم تاثیر خواهد گذاشت.

- بدون تلاش برای حل اختلافات سیاسی، فرهنگی، امنیتی و ایدئولوژیک با کشورهای توسعه‌یافته و تعامل مثبت با نظام بین‌الملل امکان بهره‌برداری مطلوب از دستاوردهای اقتصادی و صنعتی جهانی‌شدن وجود نخواهد داشت.

- در تلاش برای برخورداری از فرصت‌ها و دفع تهدیدات جهانی‌شدن، کشورهای جهان سوم تلاش خواهند نمود تا الگوهایی بومی از توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی خود تعریف نمایند که در قیاس با نظام‌های سیاسی و اقتصادی شناخته شده جهانی، به مدل سوسیال دموکراسی و یا کاپیتالیسم دولتی نزدیک‌تر است.

۱. جهانی‌شدن: روندها و رویکردها

در متون متنوع مربوط به جهانی‌شدن که در سال‌های اخیر منتشر شده درخصوص علل و عوامل پیدایش و گسترش پدیده جهانی‌شدن به مولفه‌های مختلفی اشاره شده است. در یک جمع‌بندی شاید بتوان گفت که این روند محصول انقلاب فناوری اطلاعات، ارتباطات و حمل‌ونقل، فروپاشی نظام کمونیستی و پایان جنگ سرد، رشد بازارهای مالی جهانی و در همین راستا رشد فعالیت شرکت‌های چندملیتی و بین‌المللی شدن مسائل زیست‌محیطی می‌باشد (مجموعه مقالات جهانی‌شدن، ۱۳۸۲، ۶۷).

درخصوص تاریخ جهانی‌شدن نیز دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. برخی جهانی‌شدن را به لحاظ ریشه‌های فکری و فلسفی آن مربوط به پس از رنسانس می‌دانند. گروهی آن را به تحولات ژرف تمدن غربی در فاصله زمانی (۱۹۵۰ - ۱۷۵۰) و مشخصاً به قرن ۱۸ و انتشار کتاب ثروت ملل آدام اسمیت منتسب می‌کنند. عده‌ای باتوجه به تحولات مهمی که در عرصه فناوری رسانه‌ای یعنی به‌کارگیری ماهواره و سپس اینترنت (از دهه ۶۰ و به شکل محسوس‌تر در دهه ۷۰ میلادی) رخ داده، آن را به دهه‌های پایان قرن بیستم بر می‌گردانند.

دسته‌ای از نظرات، فراگیری جهانی‌شدن را مربوط به پایان جنگ سرد و فروپاشی شوروی می‌دانند. دیدگاه‌هایی نیز وجود دارد که به صورت ترکیبی پیدایش و

گسترش جهانی شدن را مدّ نظر قرار می‌دهند. به‌عنوان مثال آنتونی گیدنز^۱ ریشه‌های شکل‌گیری جهانی شدن را مربوط به دهه شصت می‌داند اما ظهور واقعی بحث جهانی شدن را ناشی از فروپاشی شوروی قلمداد می‌کند زیرا به باور او از این زمان به بعد بود که امکان ارتباط آنی با هر نقطه‌ای از جهان میسر گردید (کتاب ماه علوم اجتماعی، ۱۳۸۰، ۶۰). به هر حال نکته‌ای که نمی‌توان از آن غافل بود این است که در مراحل تکوین و تکامل جهانی شدن کشورهای جهان سوم کاملاً از همه این روندها غایب بوده‌اند.

از جهانی شدن تعریف‌ها و معانی مختلفی ارائه شده است. چنانچه بخواهیم یک تعریف جامع از این مفهوم که در برگیرنده سوابق، مختصات، ویژگی‌ها، فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن خصوصاً برای کشورهای جهان سوم است ارائه دهیم، می‌توانیم با استخراج فصل مشترک تعریف‌های گوناگون به این معنی برسیم که جهانی شدن «گسترش و تکامل تجدد از سطح ملی به بین‌المللی با استفاده از ابزارها و امکانات ارتباطی است که بدون توجه به تفاوت‌های قومی و بومی درصدد است تا مناسبات همسان و قواعد مشترکی را برای ادامه روند توسعه و نوسازی کشورها در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نهادینه کند».

در تعریف‌های ارائه شده از جهانی شدن محققین تلاش می‌کنند تا این مفهوم را از مفاهیم دیگری چون جهانی‌سازی^۲، آزادسازی^۳، بین‌المللی شدن^۴، غربی کردن^۵ و قلمرو زدایی^۶ جدا سازند (سریع القلم، ۱۳۸۴، ۲۷).

آنتونی گیدنز جهانی شدن را به معنای «مدرنیته جهانی» تعریف می‌کند به نظر او مدرنیته ذاتاً جهانی کننده است و جهانی شدن مدرنیته به معنای آن است که توانسته به درک ذات خود و تعمیق و تکامل درونی خویش برسد. به باور او جهانی شدن

۱. در این نوشتار از ظرفیت‌های فکری و عملی تئوری آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) جامعه شناس و سیاستمدار انگلیسی موسوم به «راه سوم» که در اصل برای اصلاح نظام سرمایه داری ارائه شده است، درخصوص نحوه تعامل کشورهای جهان سوم با روند جهانی شدن استفاده خواهد شد.

2. Universalization
3. Liberalization
4. Internationalization
5. Westernization
6. Deterritorialization

اصطلاحی نارسا و ناخوشایند برای بسیاری از تغییرات پیچیده‌ای است که در نظام‌های ارتباطی ایجاد شده است. ارتباطاتی که تمامی عرصه‌های فردی، اجتماعی و بین‌المللی را تحت تأثیر خود قرار داده است (کتاب ماه علوم اجتماعی، ۱۳۸۰، ۵۱).

گیدنز همچنین معتقد است که جهانی‌شدن، متراکم شدن دنیا و تشدید روابط اجتماعی جهانی به‌عنوان یک کل و پایه‌گذاری فرهنگ جهانی است. این امر با نوعی توازن و یک‌پارچگی انتظارات همراه است و با تشکّل همزمان در سازمان‌ها و تجربه‌های زندگی به‌عنوان کل متجلی می‌شود (قراگوزلو، ۱۳۸۱، ۸۲). به این ترتیب تحولات مکان‌های دوردست کاملاً به هم پیوند می‌خورد به‌گونه‌ای که یک رویداد محلی تحت تأثیر حوادثی شکل می‌گیرد که کیلومترها از این محل دور می‌باشد (جهانی‌شدن و جهان سوم، ۱۳۸۰، ۱۱).

جهانی‌شدن همه ارکان و شئونات جامعه توسعه‌یافته و مدرن مانند فرد، خانواده، ملت، دولت، احزاب، سازمان‌ها، سیاست، فرهنگ، اقتصاد، اجتماع، امنیت، محیط زیست و ... را جهانی می‌کند. لذا طبیعی است که تمامی بخش‌های جامعه مدرن باید خود را بازسازی کنند (گیدنز، ۱۳۸۶، ۴۰). در این حالت جامعه توسعه‌یافته یک جامعه «جهانی شده» است و جوامع در حال توسعه «جوامع در حال جهانی شدن» به این ترتیب آن دسته از کشورهایی که اصولاً قدم در پروسه دولت-ملت سازی و توسعه نگذاشته‌اند گرچه از آثار و نتایج مثبت و منفی جهانی‌شدن تاحدی متأثر می‌شوند اما اصولاً «جهانی نشده» محسوب می‌شوند.

جهانی‌شدن را می‌توان از نظر گاه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، امنیتی، بین‌المللی، معرفتی (نسبت جهانی‌شدن با سنت، مدرنیته و پست‌مدرنیته)، توسعه‌ای، ارتباطات، محیط‌زیست و ... مطالعه نمود. در این نوشتار تلاش خواهد شد تا نسبت جهانی‌شدن و جهان سوم عمده‌تاً از منظر معرفتی، بین‌المللی و توسعه‌ای مورد مطالعه قرار گرفته و تأثیرات جهانی‌شدن بر سرنوشت کشورهای جهان سوم و آینده توسعه سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آنها بررسی شود.

۱-۱. رویکردهای سیاست بین‌الملل در خصوص جهانی شدن

از آنجا که فروپاشی نظام دو قطبی تاثیر به سزایی در گسترش فرایند جهانی شدن داشته، ابتدا لازم است اشاره‌ای کلی به رویکردهای سیاست بین‌الملل در موضوع جهانی شدن داشته باشیم. در همین رابطه سه رویکرد قابل ذکر می‌باشد:

رویکرد رئالیستی: از نظر رئالیست‌ها جهانی شدن، تقسیمات جغرافیایی جهان یعنی کشورها (دولت - ملت‌ها) را تغییر نمی‌دهد و آنها کماکان حاکمیت خود را حفظ کرده و به مبارزه خود برای کسب قدرت در نظام بین‌المللی ادامه می‌دهند. طبعاً از این دیدگاه قدرت‌های برتر نظام بین‌المللی از توانایی اعمال حاکمیت و تأثیرگذاری بیشتری بر روند جهانی شدن برخوردارند در حالی که برای کشورهای جهان سوم خطرات زیادی در خصوص اعمال حاکمیت وجود خواهد داشت.

رویکرد مارکسیستی: از نظر مارکسیست‌ها جهانی شدن فریبی بیش نیست و پدیده جدیدی نیز نمی‌باشد، در واقع جهانی شدن مرحله نهایی از توسعه سرمایه‌داری بین‌المللی برای یکسان‌سازی جامعه بین‌المللی است. همچنین جهانی شدن هژمونی همه‌جانبه غرب سرمایه‌داری است. آنها جهانی شدن را یک پدیده کاملاً غربی دانسته و در نظریات خود عمدتاً تفاوت‌های بین حاشیه و مرکز یا مرکز و پیرامون را نمایان می‌کنند. مارکسیست‌ها امیدوارند که تعارضات درونی سرمایه‌داری در روند جهانی شدن زوال آن را تسریع کرده و دستاوردهای پیشین آن را نفی نماید.

رویکرد لیبرالیستی: لیبرال‌ها معتقدند جهانی شدن محصول نهایی تغییرات بلندمدت سیاست جهانی است و نشان می‌دهد که دولت‌ها دیگر صرفاً بازیگران اصلی نظام بین‌الملل نیستند. همچنین دولت - ملت‌ها در چارچوب حاکمیت خود واحدهای مهر و موم شده و نفوذناپذیر نبوده و اکنون در سایه جهانی شدن کشورها، مانند شبکه‌ای به هم مرتبط شده‌اند. (جان بیلیس، ۱۳۸۳، ۳۲)

در چارچوب رویکرد لیبرال، جهانی شدن به عنوان گامی اساسی در جهت تحقق همه‌جانبه لیبرال دموکراسی و مدرنیته در جوامع بشری می‌باشد. در این رویکرد، عنصر دولت - ملت در نتیجه جهانی شدن همچنان تأثیرگذار خواهد بود اما در نتیجه گسترش دموکراسی، حاکمیت و اقتدار به نفع شهروندان و نهادهای مردمی و غیردولتی در سطح ملی و بین‌المللی محدود می‌شود (قریب، ۱۳۸۰، ۵۸).

گیدنز که به رویکرد لیبرالی در قبال جهانی‌شدن تعلق دارد، در نقد نگرش دیدگاه‌های مارکسیستی که جهانی‌شدن سرمایه‌داری را به معنای یک‌پارچگی و یکسان‌سازی جهان معرفی می‌کنند، معتقد است که جهانی‌شدن لزوماً توأم با یکسان‌سازی جهان نیست بلکه حتی این پدیده در برخی ابعاد با تفرق و پراکندگی روبه‌روست. در واقع وی به سطوح مخالف جهانی‌شدن یعنی منطقه‌گرایی و مرکزیت‌زدایی، عام‌گرایی و خاص‌گرایی و همگرایی و واگرایی و ... اشاره می‌نماید.

۲-۱. رویکردهای معرفتی به جهانی‌شدن

بخش دیگری از بررسی‌ها درخصوص جهانی‌شدن رویکردهای معرفتی است. از نقطه‌نظر معرفتی دونگرش مدرن و پسامدرن به جهانی‌شدن وجود دارد. نگرش مدرن همچنان بر دستاوردهای مدرنیته و ادامه توسعه تأکید دارد که یکی از نمایندگان برجسته آن «گیدنز» است درحالی‌که پسامدرن‌هایی چون «دریدا» و «لیوتار» به متلاشی شدن دستاوردهای مدرنیته تأکید کرده و تناقضات و تبعات جهانی‌شدن مانند گسترش دوستی‌ها، همسویی‌ها و اشتراکات بشری در کنار تشدید تنش‌ها، اختلافات، نابرابری‌ها، افزایش فاصله فقیر و غنی و حاشیه‌نشینی را برجسته می‌سازند (قوام، ۱۳۸۲، ۸). درواقع مارکسیست‌ها و پسامدرن‌ها بعضاً انتقادات مشابهی را متوجه جهانی‌شدن و مدرنیته می‌کنند.

یکی از انتقادات جدی پسامدرن‌ها به جهانی‌شدن زوال دولت-ملت است. در واقع جهانی‌شدن حاکمیت ملی کشورها را زیر سؤال برده است. گیدنز در این باره معتقد است که این دیدگاه کاملاً اشتباه است. دولت-ملت هنوز قدرت حیاتی در جامعه جهانی است. دولت در جهان یکپارچه شده نقش بزرگتری بازی خواهد کرد نه کوچکتر، این نقش حتی چیزی بیش از یک نقش ملی است. گرچه دولت‌ها باقی می‌مانند اما حاکمیت بورکراتیک آنها در حال تغییر است. در واقع دولت-ملت‌ها مجبور می‌شوند متناسب با تغییرات ناشی از جهانی‌شدن شکل، هویت و کارویژه‌های خود را برای کارآیی بیشتر و متفاوت‌تر بازسازی کنند (گیدنز، ۱۳۷۹، ۴۵).

در چارچوب رویکرد لیبرالیسم به مسئله جهانی‌شدن، دستاوردهای مدرنیته با کارکرد بین‌المللی در محورهای زیر بازشناسی و بازسازی می‌شود:

امنیت دسته جمعی، یعنی هر دولتی در چارچوب نظام بین‌المللی می‌داند که امنیت مورد توجه دولت‌های دیگر هم هست. بنابراین دولت می‌پذیرد که برای مقابله با تهاجم، پاسخ جمعی را برگزیند.

دموکراسی به شیوه جهان‌وطنی که شامل الزامات ایجاد پارلمان‌های منطقه‌ای، تشکیل کمیسیون‌های حقوق بشری و تصویب کنوانسیون‌هایی در این خصوص و تلاش برای ایجاد یک پارلمان جهانی به جای سازمان ملل می‌شود (مانند نظریات دیوید هلد انگلیسی).

صلح دموکراتیک، لیبرال‌ها معتقدند امکان جنگ بین دولت‌های لیبرال وجود ندارد. این اندیشه به نظریه صلح دموکراتیک معروف است.

همگرایی و ادغام، این مفهوم به فرایند اتحاد و نزدیکی دولت‌ها در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره می‌کند. ادغام یکی از مفاهیم محتوایی و کلیدی در موضوع جهانی‌شدن از نقطه نظر رویکردهای لیبرالیستی می‌باشد.

وابستگی متقابل، شرایطی است که در آن دولت‌ها یا افراد تحت تأثیر تصمیماتی که توسط دیگران گرفته شده، قرار می‌گیرند.^۱

حکومت جهانی، لیبرال‌ها معتقدند ایده صلح نمی‌تواند در جهانی که به دولت‌های مختلف تقسیم شده حاصل گردد لذا تشکیل یک حکومت جهانی ضروری است. برخی این حکومت جهانی را امپراتوری لیبرالیسم نام نهاده‌اند (مردانی گیوی، ۱۳۸۰، ۳۹).

۲. جهان سوم: ویژگی‌ها و الزامات جهانی‌شدن

امروزه در نتیجه جهانی‌شدن از طرفی به مدد پیشرفت تکنولوژی و فناوری، جهان کوچک‌تر شده و فاصله‌های زمانی و مکانی کمتر، مرزهای فکری و ارزشی کمرنگ‌تر و روش‌های زندگی به یکدیگر نزدیک‌تر شده‌اند. از طرف دیگر بدنبال این

۱. نظریه وابستگی متقابل در دهه ۱۹۷۰ توسط جوزف نای و رابرت کوهن مطرح گردید. از ویژگی‌های این نظریه می‌توان به مجاری چندگانه برای ارتباط میان جوامع، نبود سلسله مراتب خاص میان کشورها و عدم به‌کارگیری نیروی نظامی علیه همدیگر اشاره نمود (دونرتی، فالتزگراف، ۱۳۸۴، ۲۸۱). گیدنز معتقد است باید میان وابستگی متقابل و استقلال در فرایند جهانی‌شدن آشتی داد و نوعی همبستگی میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی ایجاد نمود (کتاب ماه علوم اجتماعی، ۱۳۸۰، ۵۵).

روند، نوعی یکسان‌سازی، قداست‌زدایی و رمزگشایی در خصوص معیارها، ارزش‌ها و اصول متفاوت ملت‌ها و شرایط ساختاری خاص هر یک از آنها در پیش گرفته می‌شود. در حالی که ارزش‌ها و معیارهای مشترک مورد نظر صرفاً از مبانی لیبرالیسم اقتصادی و سیاسی مبتنی بر مدرنیته تغذیه می‌شوند اغلب کشورهای جهان سوم در مرحله پیشامدرن یا همان سنتی به سر می‌برند لذا تأثیرگذاری آنها بر جهان مدرن در فرایند جهانی‌شدن بسیار ناچیز خواهد بود. هر چند که در فضای متکثر و چند صدایی جهانی‌شدن ارزش‌ها و معیارهای جامعه سنتی هم قادر خواهند بود از فرصت‌ها و امکانات رسانه‌ای و ارتباطی برای تبلیغ خود استفاده کنند لذا تأثیرگذاری آنها قطعی و جدی به نظر نمی‌رسد.

با کمی دقت مشخص می‌شود که دو عامل کلیدی در اینجا وجود دارد. اول آنکه پروسه جهانی‌شدن به یک پارادایم تحولات کلان بین‌المللی تبدیل شده است. در مرحله بعد روند توسعه ملی کشورها بیش از هر زمان دیگری به تحولات نظام بین‌المللی و تحرکات کشورهای بزرگ توسعه‌یافته پیوند خورده است. به عبارت دیگر امروزه، به صورت آشکار، توسعه وابستگی بدنبال می‌آورد اما تفاوت این وابستگی با گذشته در آن است که از شکل «کشور محور» به صورت «جهان محور» و «روند محور» در آمده و کشورهای در حال توسعه و جهان سوم به اقتصاد جهانی و سیاست و فرهنگ جهانی و روند جهانی‌شدن سرمایه‌داری وابسته هستند تا یک یا چند کشور خاص.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دول اقماری آن که داعیه‌دار بدیلی جهانی برای نظام سرمایه‌داری بودند دیگر هیچ منظومه‌ای از دولت‌های ملی از جمله کشورهای مستقل جهان سومی که ثمره مبارزه با استعمار بودند، مقاومتی در برابر نیروهای بازار از خود نشان ندادند. در واقع اقتصاد بازار از طریق عرضه محصولات فرهنگی، کالاهای مصرفی و ارائه خدمات به تمام جهان سرایت کرده است.

بازار مالی جهانی، سرمایه را در مدارهای بین‌المللی به گردش در می‌آورد و اعضای جامعه جهانی را در یک بازار جهانی به هم متصل می‌سازد به‌گونه‌ای که هر تحولی در اقتصادهای ملی کشورهای پیشرفته به اقتصاد بین‌المللی گره خورده، تمام دنیا را تحت تأثیر قرار می‌دهد که نمونه آن بحران اخیر مالی آمریکا و تبعات جهانی آن می‌باشد. بنابراین جهانی‌شدن متضمن برقراری پیوستگی‌های جدید میان اقتصادها،

فرهنگ‌های دنیا و یکپارچگی آنها در درون یک نظام جهانی است به‌گونه‌ای که تقسیمات ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک پیشین از بین می‌رود (کلنر، ۱۳۸۱، ۱۳۴). کشورهای جهان سوم تا پیش از ظهور پدیده جهانی‌شدن همواره در موقعیت «پیرامون» نظام جهانی بوده و در روند تصمیم‌گیری و مبادلات و ترتیبات جهانی نقش حاشیه‌ای داشتند. رویکرد این کشورها که اغلب نسبت به نهادها و مقررات جهانی واگرایانه بود با فرایند جهانی‌شدن و در پرتو تحولات مربوط به آن، تاحدودی تعدیل شده و اکنون به فراخور توانایی‌ها و جایگاهشان در سطح بین‌المللی هماهنگی و مسئولیت‌پذیری بیشتری دارند.

نزدیک به دو قرن استعمار باعث شده بود که میان مردم و مبارزین جهان‌سومی و استعمارگران غربی فاصله طبیعی سیاسی مبتنی بر سوءظن و خصومت وجود داشته باشد. به همین دلیل راهبرد خودکفایی، همکاری‌های جنوب- جنوب و منطقه‌گرایی میان کشورهای در حال توسعه به عنوان راهبرد تقابل با غرب و استعمار شکل گرفت. ماهیت اجتماعی و فکری مبارزین و سیاست‌مداران پس از استقلال در شکل‌گیری و جهت‌گیری مملکت‌داری بعد از استقلال نیز بسیار تعیین‌کننده بود (سریع‌القلم، ۱۳۸۴، ۳۵).

۲-۱. الزامات ماهوی جهانی‌شدن

به‌طور کلی ویژگی‌ها و الزامات جهانی‌شدن را می‌توان به دو دسته ماهوی و بین‌المللی تقسیم نمود. الزامات ماهیتی جهانی‌شدن را بر اساس محورهای زیر می‌توان بیان نمود:

- یک فرایند است و نه یک وضعیت غایی و هدف؛
- یک فرایند جدید نیست و سابقه آن به نوسازی و توسعه بر می‌گردد؛
- فرایند تک‌بعدی محدود به یکی از ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیست بلکه مجموعه‌ای از ارکان مختلف است که به تدریج به هم پیوند می‌خورند؛
- فرایند قاعده‌مند کردن روابط مشترک میان ملت‌ها، دولت‌ها و دیگر نهادها و بازیگران غیردولتی است. هر اندازه قدرت کشورها بیشتر باشد نفوذ آنها در تنظیم قواعد و مقررات جهانی نیز بیشتر می‌باشد.

- جهانی‌شدن چالشگر است به‌گونه‌ای که با زیر سؤال بردن مفاهیمی چون دولت، حاکمیت، هویت و ... بر لزوم بازسازی و بازتعریف آنها متناسب با شرایط و تحولات جدید جهانی تأکید دارد؛

- پدیده‌ای چند سطحی و در عین حال متناقض است. به گونه‌ای که همزمان مفاهیم متناقض و بعضاً متضاد دوگانه‌ای چون محل‌گرایی و جهان‌گرایی، خاص‌گرایی و عام‌گرایی و ... را مطرح می‌کند؛

- جهانی‌شدن زمان و مکان را از میان برداشته و دسترسی افراد به اطلاعات را هر لحظه و هر جا که باشند، تسهیل نموده است؛

- جهانی‌شدن توأمان دارای فرصت‌ها و تهدیدهای جدی است اما به‌خودی‌خود خیر یا شر نیست و بسته به شرایط کشورها و نوع رویکرد آنها می‌تواند هم مفید باشد و هم مضر^۱؛

- جهانی‌شدن دوگانه‌ای از اعتماد و خطرپذیری در تعامل با افراد، ملت‌ها، دولت‌ها، نهادها و سازمان‌ها در سطح بین‌المللی است. این وضعیت شرایط همکاری و همگرایی را تقویت می‌نماید. همواره در حوزه اقتصاد و تجارت، تعصبات قومی، مذهبی و ملی میان ملت‌ها و دولت‌ها کاهش پیدا می‌کند (سریع القلم، ۱۳۸۴، ۲۱-۲۷ و مجموعه مقالات جهانی‌شدن، ۱۳۸۳، ۱۹۸).

در مجموع می‌توان گفت گفتمان جهانی‌شدن در قیاس با گفتمان‌هایی چون امپریالیسم (با بار منفی و اقتصادی) و مدرنیسم (با بار مثبت و توجیه کننده) بی‌طرف‌تر می‌باشد (سیف، ۱۳۸۲، ۹).

گیدنز به‌طور کلی پدیده جهانی‌شدن را مثبت تلقی کرده و معتقد است این امر موجب همگرایی جهانی می‌شود. به نظر او هنگامی که صحبت از الزامات جهانی‌شدن به میان می‌آید، کلیه تأثیرات و الزامات و بایدهای این دنیای نو مدنظر می‌باشد.

۱. به نظر می‌رسد جهانی‌شدن تنها نسبت به شرایط کشورهای توسعه‌یافته و مدرن بی‌طرف باشد زیرا به سختی می‌توان تصور کرد که این روند نسبت به سنت‌های بعضاً منقضی شده و غیر همسنخ جهان سوم، بی‌طرف باشد. همچنین پیامدهای مختلف آن مانند تشدید فقر، تبعیض و بیکاری باعث شده تا عده‌ای معتقد به بی‌طرفی آن نباشند.

از نظر وی به همان اندازه که ممکن است جهانی شدن سکوی پرتاب باشد می‌تواند منجر به فشارهای جدید علیه استقلال کشورها گردد. گیدنز از اقتصاد الکترونیکی جهانی به عنوان یک عنصر اساسی در تحولات اقتصادی هزاره سوم یاد می‌کند و با نقد رادیکال‌ها معتقد است جهانی شدن گرچه از حوزه‌های اقتصادی آغاز شده اما صرفاً به حوزه تحولات اقتصادی ختم نمی‌شود و بر جنبه‌های سیاسی - فرهنگی و تکنولوژیک هم اثر می‌گذارد. جهانی شدن به معنای عصر اطلاعات تلقی شده و همچنین این دوران را به جانشین شدن یک جهان اقتصادی با جهان ایدئولوژیک تعبیر می‌کنند (کلنر، پیشین، ۸۵).

۲-۲. الزامات بین‌المللی جهانی شدن

مورتون کاپلان معتقد است که بسته به ساختار نظام بین‌الملل دولت‌ها رفتارهای گوناگونی از خود نشان می‌دهند. به معنای دیگر دگرگونی نظام بین‌الملل نقش‌ها، اهداف و شیوه‌های عمل دولت‌ها را به همراه خود تغییر می‌دهد. خواسته یا ناخواسته پایان نظام بین‌الملل مبتنی بر جنگ سرد که با فروپاشی شوروی در دهه ۱۹۹۰ همراه شد، سرآغاز گفتمان جدیدی در ماهیت روابط بین‌الملل بود که به «جهانی شدن» مشهور شده است (غریب آبادی، ۲۸، ۱۳۸۲). بر این اساس الزامات بین‌المللی جهانی شدن را می‌توان این‌گونه بیان نمود:

- سرعت تغییرات اقتصادی چنان زیاد است که موجب ایجاد یک سیاست جدید جهانی شده است. دولت‌ها دیگر واحدهای بسته‌ای نیستند و نمی‌توانند اقتصاد خود را کنترل نمایند. وابستگی اقتصادی دولت‌ها با گسترش لحظه به لحظه مسائل مالی و تجارت بیشتر می‌شود؛

- ارتباطات الکترونیک و دسترسی آسان به اخبار و مسائل نقاط مختلف جهان ادراک ما را از جهان دچار تحول کرده است؛

- امروزه بیش از هر زمان دیگر نزدیک و نیازمند به یک فرهنگ جهانی هستیم. به‌گونه‌ای که اغلب مناطق شهری جهان شبیه هم شده‌اند؛

- یک جامعه مدنی جهانی با جنبش اجتماعی و سیاسی فراملی در حال ظهور است و وفاداری افراد از دولت‌ها به نهادهای فرعی و نیز نهادهای فراملی و بین‌المللی منتقل می‌شود (مردانی گیوی، پیشین، ۴۲).

- در عصر جهانی‌شدن بسیاری از شهروندان به کانال‌های سنتی (احزاب و سندیکاها) جهت تبیین خواسته‌های خود نمی‌پیوندند و رو به گروه‌های موردی می‌آورند؛

- در فرایند جهانی‌شدن اعتبار نظریات توسعه‌یافتگی درون‌زا تا حدی از دست رفته و ملاک توسعه‌یافتگی در گشودن باب گفتگو و ارتباط و کسب اطلاعات می‌باشد (قوام، پیشین، ۲۰).

در قبال این ویژگی‌ها و الزامات جهانی‌شدن باید گفت دولت‌های جهان سوم در مقابل مسئله جهانی‌شدن با دو چالش عمده مواجه هستند، از یک طرف الزام ایفای نقش فعال در نظام بین‌الملل و تعامل قوی با پدیده جهانی‌شدن، باعث وارد آمدن فشارهای سیاسی و اقتصادی به این دولت‌ها شده و از طرف دیگر تنظیم استراتژی دولت محور توسعه، در تناقض آشکار با الگوهای جهانی گشته است (قوام، ۲۸۰، ۱۳۸۲). بسیاری از ویژگی‌ها و الزامات جهانی‌شدن خارج از توان و امکانات و ظرفیت‌های درونی کشورهای سنتی و در حال توسعه جهان سوم می‌باشد اما شناخت و درک آنها می‌تواند نحوه تعامل این کشورها با دولت‌های پیشرفته را در عصر جهانی تسهیل و تقویت نماید.

۳. تأثیرات جهانی‌شدن بر حوزه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان سوم

نسبت جهانی‌شدن با کشورهای جهان سوم در مقایسه این نسبت با کشورهای توسعه‌یافته، میزان سهم و نقشی که کشورهای جهان سوم در این فرایند می‌توانند ایفا کنند، اثرات و تبعات جهانی‌شدن بر جهان سوم، نوع تعریفی که آنها از تهدیدها و فرصت‌ها دارند و بالاخره اقداماتی که کشورهای جهان سوم می‌باید در قبال روند جهانی‌شدن انجام دهند، محورهای اصلی این بخش از نوشتار حاضر است.

در وهله نخست به نظر می‌رسد در بررسی تأثیرات جهانی‌شدن بر «اقتصاد»، «سیاست» و «فرهنگ» کشورهای جهان سوم، به روش‌های مرسوم گذشته می‌بایست چالش‌ها و فرصت‌هایی که این روند برای «توسعه اقتصادی»، «حاکمیت ملی» و

«هویت» کشورهای مذکور دارد را بررسی نماییم اما چنانکه خواهیم دید اولاً جهانی شدن تعریف این مفاهیم را دستخوش دگرگونی نموده ثانیاً بسته به تلقی و برداشتی که از فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن توسط هریک از این کشورهای جهان سوم وجود دارد، درجه «تقابل و تعامل» یا «مواجهه و انطباق» آنها با این روند تعریف می‌شود.

۳-۱. فرصت‌ها و تهدیدات جهانی شدن برای جهان سوم

تعریفی که کشورها از جهات مثبت و منفی جهانی شدن دارند نسبت مستقیم با وضعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی درونی آنها دارد. به هر اندازه که تجانس بافت و ساختار داخلی کشورها برای تعامل قوی با جامعه بین‌المللی آماده‌تر باشد و آنها از توانایی‌های سازمان‌دهی، رقابت‌پذیری، کنش‌مندی و رشد عمومی بیشتری برخوردار باشند، چالش‌ها و نگرانی‌های مربوط به جهانی شدن کمتر بوده و فرصت‌های قابل بهره‌برداری از آن بیشتر است. به میزانی که بهره‌برداری از فرصت‌های جهانی شدن و نیز تأثیرگذاری بر این روند بیشتر باشد مطلوبیت و انطباق بیشتری نسبت به آن وجود خواهد داشت (سریع القلم، ۱۳۸۴، ۳۰ و ۱۳۷۵، ۳۷).

۳-۱-۱. فرصت‌های جهانی شدن

به‌طور کلی فرصت‌های جهانی شدن در استفاده بهینه از علم، صنعت، بازارها و سرمایه‌های بین‌المللی، روش‌های کشورداری، برخورداری از امکانات و تسهیلات مربوط به سازمان‌های بین‌المللی، دسترسی آسان به اطلاعات، اعتمادسازی و شفاف‌سازی می‌باشد. به‌دنبال فروپاشی شوروی و فراگیر شدن اقتصاد سرمایه‌داری استراتژی همه کشورها و ازجمله کشورهای جهان سوم بر توسعه اقتصاد آزاد و افزایش تجارت بین‌المللی با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفت. در نتیجه به‌صورت نسبی سطحی از رشد و رفاه عاید این کشورها شده است (تبرائی، ۱۳۸۰، ۳).

همچنین کشورهای جهان سوم به‌ویژه آن‌دسته از کشورهایی که در بلوک شرق قرار داشتند با از میان رفتن جهان سوم، به نوعی استقلال سیاسی رسیده‌اند و فشار رقابت‌های انتقال‌یابنده دو ابرقدرت به آنها از میان برداشته شد هرچند که در روند

یک‌جانبه‌گرایی آمریکا فشارهای جدیدی متوجه آنها گردیده است. در میان کشورهای جهان سوم شاهد ظهور طبقات متوسط جدید هستیم که از اقتصاد و سیاست و فرهنگ لیبرالیستی جانبداری می‌کنند. تعامل سیاسی و اقتصادی این کشورها به شکل‌گیری اتحادیه‌های منطقه‌ای با یکدیگر انجامیده است که در واقع این امر نوعی تلاش آنها برای ورود مطمئن‌تر و یا کم‌خطرتر به اقتصاد جهانی است (همان، ۵-۸).

از طرف دیگر استفاده از فرصت‌های جهانی‌شدن و نیز تأثیرگذاری بر فرایند جهانی‌شدن در مواردی همچون مشارکت در «تنظیم استانداردها»، «قاعده‌سازی و ارزش‌گذاری»، «وضع قوانین و مقررات بین‌المللی»، «فراگیر سازی زبان در بخش‌های گفتاری و نوشتاری» و ... بستگی کامل به قدرت و توانایی کشورها به‌ویژه امکانات اقتصادی و صنعتی آنها دارد. به هر اندازه که کشورها توسعه یافته‌تر باشند، فرصت‌های جهانی‌شدن برای آنها هم بیشتر است (سریع‌القلم، ۱۳۸۵، ۲۴).

۲-۱-۳. چالش‌های جهانی‌شدن

چالش‌های جهانی‌شدن مانند تشدید شکاف‌های میان کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای جهان سوم، افزایش بدهی‌ها، تضعیف موقعیت کشورهای در حال توسعه در سازمان‌های بین‌المللی، آسیب‌پذیر شدن اقتصاد، فرهنگ و حاکمیت ملی جنوب، دخالت کشورهای پیشرفته در امور داخلی جهان سوم و افزایش انواع وابستگی‌های در حال توسعه ... ناشی از چند واقعیت مهم است:

جهانی‌شدن رقابت‌ها را تشدید کرده و کشورهای پیشرفته که با سرعت و قدرت بیشتری درصدد کسب استفاده از امتیازات و فرصت‌های جهانی هستند زمینه رشد کشورهای جهان سوم را مسدود می‌سازند. کشورهای جهان سوم به دلیل ضعف‌های درونی خود توانایی تعامل و همکاری گسترده با یکدیگر و با قدرت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را نداشته و نمی‌توانند به سرعت فاصله عقب افتادگی‌های خود را جبران نمایند (تبرائی، ۱۳۸۰، ۴۳).

جهانی‌شدن، همبستگی، هماهنگی و تجانس ضعیف حوزه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جهان سوم را سست‌تر کرده است. در نتیجه انعطاف‌پذیری آنها نسبت به متغیرهای خارجی افزایش یافته و تناقضات درونی این کشورها تشدید

می‌شود. مغایرت ارزش‌های سرمایه‌داری با فرهنگ‌های بومی جهان سوم مانند مصرف‌زدگی، زیاده‌خواهی، تضعیف معنویت‌گرایی، بنیادهای خانوادگی و تعلقات ملی و... همگی بحران هویت را دامن می‌زند. بنابراین هر اندازه کشورها از سطح توسعه کمتری برخوردار باشند آسیب‌پذیری آنها در فرایند جهانی‌شدن بیشتر است (مجموعه مقالات جهانی‌شدن، ۱۳۸۲، ۱۴۸).

بخشی از تضادها و چالش کشورهای جهان سوم با جهانی‌شدن مربوط به تقابل معیارهای ملی و ارزش‌های فراملی ناشی از جهانی‌شدن است. در واقع این امر به تفسیری که کشورهای جهان سوم از ارزش‌های مدرنیته و جهانی‌شدن دارند، بر می‌گردد. به‌عنوان مثال بعضاً این کشورها گسترش تکثرگرایی را معادل از هم‌پاشی انسجام اجتماعی تلقی می‌کنند. توصیه به رعایت حقوق بشر و یا ارائه گزارش‌هایی از وضعیت رعایت حقوق بشر توسط دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی را به منزله دخالت در امور داخلی خود می‌دانند. همگرایی فرهنگی را به منزله تلاش برای یکسان‌سازی ارزش‌ها و هویت‌های فرهنگی محسوب می‌نمایند. آزادی تردد در مرزها را به کاهش اقتدار و حاکمیت ملی معنی می‌کنند.

در حال حاضر کشورهای جهان سوم بسته به میزان توسعه آنها به درجات متفاوت به اقتصاد جهانی و سرمایه‌داری بین‌المللی وابسته شده‌اند در حالی که آنها در گذشته عمدتاً به کشورهای پیشرفته مشخصی وابسته بودند. امروزه کشورهای پیشرفته بنام شرکت‌های چندملیتی و سازمان‌های بین‌المللی به دخالت در برنامه‌ریزی‌های ملی اقتصادی و توسعه‌ای جهان سوم می‌پردازند. ابزارهای آنها نیز مواردی چون اعطای وام، ارائه کمک‌های عمرانی، توسعه‌ای و مشورتی، سرمایه‌گذاری و صدور تکنولوژی می‌باشد. همچنین استفاده از اهرم تحریم‌های بین‌المللی در قالب قطعنامه‌های بین‌المللی بیش از پیش گسترش یافته است. بر همین اساس به نظر می‌رسد سطح «وابستگی» کشورهای جهان سوم به مرتبه «ادغام» رسیده است.

۲-۳. نقش و جایگاه کشورهای جهان سوم در فرایند جهانی‌شدن

در بیان نسبت کشورهای توسعه‌یافته و در راس آنها کشورهای غربی با جهانی‌شدن، باید گفت که جهانی‌شدن ادامه «روند نوسازی» است که از قرن هفدهم

آغاز شده و به شکل سرمایه‌داری پیشرفته و بهره‌برداری حداکثری از علم و صنعت در دهه آخر قرن بیستم خود را نشان داده است (سریع القلم، ۱۳۸۴، ۲۱).

جهانی‌شدن ابتدا با منطق اقتصادی آغاز شد اما در فرایند رشد و تکامل خود به یک نظام اجتماعی تبدیل شد. از یک طرف افزایش سرمایه و ثروت نیازمند ثبات و پویایی سیاسی است و از طرف دیگر تولید فزاینده ثروت، فرهنگ اجتماعی، مناسبات عمومی، ارزش‌ها و قوانین خاص خود را درخصوص نحوه مصرف و برخورداری از رفاه ایجاد می‌کند. به این ترتیب پدیده جهانی‌شدن یک امر سیستمی و به هم پیوسته از بخش‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است و تفکیک این سه رکن جهانی‌شدن از یکدیگر منجر به ناکارآمدی آن، ناکامی در بهره‌برداری از این فرایند و در مواردی هم ایجاد درگیری و اصطکاک با کانون‌های اصلی جهانی‌شدن یعنی قدرت‌های مطرح نظام بین‌المللی می‌گردد (دهقانی، ۱۳۸۶، ۴).

با آنکه روند جهانی‌شدن در غرب آغاز شد اما به تدریج جوامع دیگر را نیز در بر گرفت. درخصوص نسبت جهانی‌شدن و کشورهای در حال توسعه، باید گفت که در گذشته این کشورها در مسیر رشد سرمایه‌داری غربی، نقش ابزاری و حمایت‌کنندگی از توسعه آنها را ایفا می‌کردند تا اینکه خود سهم یا بهره‌جدی از این روند داشته باشند. فرایند توسعه در این کشورها به دلیل مشکلات ساختاری سیاسی و اقتصادی مانند نداشتن اجماع نخبگان و افکار عمومی در منافع ملی و حاکمیت‌ملی، ضعف انسجام اجتماعی، نبود سازوکارهای مناسب توزیع قدرت، فقدان پاسخگویی، عدم توجه به کارایی و مطلوبیت، نداشتن سازماندهی و نگرش بلندمدت ناتمام مانده و لذا اکثر کشورهای جهان سوم فاقد تجربه لازم در زمینه کشور-ملت سازی و مملکت‌داری هستند (سریع القلم، ۱۳۷۵، ۴۰ - ۴۷).

جهان سوم به جای کسب تجربه لازم و انتخاب الگوی مناسب توسعه صرفاً قدم در راه تقلید از روش‌های غربی گذاشت در حالی که ساختارهای لازم را برای فعالیت گسترده اقتصادی و بسیج امکانات خود نداشت. بخشی از کشورهای جهان سوم نیز که مسیر سرمایه‌داری را انتخاب کردند از پیش‌زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی لازم برخوردار نبودند یعنی بدون پذیرش مبانی فکری و فرهنگی غربی یا اتخاذ مسیر متناسب با سنت‌ها و واقعیات درونی وارد این عرصه شدند.

در چنین وضعیتی نتیجه توسعه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی چیزی جز بحران بدهی‌ها، رشد ضعیف اقتصادی، اقتصاد تک محصولی، وابستگی صنعتی، مشکلات زندگی شهری، وضع نامساعد بهداشت، تحصیل، شغل و درآمد، نارسایی‌های فرهنگی، تضعیف سنت‌ها و حرکت به سمت نظام‌های پلیسی و یا توسعه سیاسی زود هنگام نبود. نظام‌های سیاسی جهان سوم در مسیر توسعه متحول شدند اما این تحول آنها نه نسبت قابل توجهی با گذشته داشت و نه وجوه اشتراک کافی با معیارها و وضعیت جدید، لذا ناکامی‌ها و شکست‌های پی در پی عاید گردیدند.

۳-۲-۱. کنش فعال و واکنش منفعلانه

جهانی‌شدن برای کشورهای پیشرفته، ادامه روند نوسازی و توسعه و به فعلیت رسیدن توانایی‌ها، تکامل ظرفیت‌ها و ارتقای نقش و جایگاه آنها در سطح بین‌المللی است. آنان همواره بدنبال کسب فرصت‌های بیشتر سرمایه‌گذاری و دستیابی به بازارهای مصرفی بین‌المللی، برخورداری از معافیت‌های مالیاتی، نیروی کار ماهر و هزینه‌های کمتر و تبلیغ ارزش‌های فرهنگی و سیاسی آنها می‌باشند (سریع القلم، ۱۳۷۵، ۴۳). در مقابل برای اغلب کشورهای جهان سوم که از تجربه ملی موفق در امر توسعه و نوسازی برخوردار نیستند، این روند مرحله‌ای فراملی و جهانی از توسعه است که احاطه و کنترل ابعاد آن و تأثیرگذاری بر این روند، بسی دشوارتر و ناممکن‌تر است.

با این وصف این کشورها یا باید نسبت به پدیده جهانی‌شدن منفعلانه و بی‌تفاوت برخورد کنند که در این صورت قادر به کنترل عوارض و تبعات جهانی‌شدن و بهره‌برداری از فرصت‌های آن نخواهند بود یا آنکه تلاش نمایند مسیر متفاوتی از روند جهانی‌شدن را در پیش گرفته و خلاف آن حرکت نمایند که این امر در جهان امروز تقریباً محال است. شکی نیست که با مخالفت و کنار کشیدن خود از روند جهانی‌شدن امکان مصون ماندن از آثار سوء آن وجود ندارد لذا در این حالت، هم امکان تأثیرگذاری بر روند جهانی‌شدن وجود نخواهد داشت و هم آنکه هزینه‌های مخالفت با آن باید پرداخت شود که به توسعه ملی کشورها لطمه خواهد زد.

بنابراین به نظر می‌رسد منطقی و مناسب‌ترین راه این است که کشورهای جهان سوم آگاهانه، فعالانه و حساب شده گام در راه جهانی‌شدن گذاشته و تا حد امکان

تلاش نمایند تهدیدها و چالش‌های جهان سوم را به فرصت برای خود تبدیل نمایند. در عین حال همان‌گونه که اشاره شد انتخاب چنین رویکردی با آنکه صحیح می‌باشد سخت و دشوار است زیرا به همان ترتیبی که در جریان توسعه مشکلات ساختاری درونی متعددی برای این کشورها وجود دارد در مورد جهانی‌شدن نیز همین مشکلات به شکل فزاینده‌تری هست.

واقعیت این است که کشورهای جهان سوم پس از جنگ جهانی دوم مسیر توسعه را در یک زمان کوتاه و در فضای شدیداً رقابتی و خشونت آمیز توأم با فشارهای داخلی و بین‌المللی در پیش گرفتند. این در شرایطی است که آنها بدون الگوی فکری یا استراتژی مشخصی با تقلید از تجربیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشورهای غربی در جهت تحکیم قدرت سیاسی و اقتصادی خود در نظام بین‌المللی تلاش کردند (نوروزی، ۱۳۸۶، ۶).

بر این اساس از طرفی ادامه روند توسعه و نوسازی برای تامین نیازها و جبران عقب ماندگی‌ها اجتناب‌ناپذیر است و از طرف دیگر جهانی‌شدن، الگوها، مفاهیم و متغیرهای جدید و متفاوتی را در امر توسعه و نوسازی و همچنین کشورداری و مناسبات بین‌المللی ایجاد کرده که کشورهای جهان سوم نیز لازم است نوع رویکرد خود را نسبت به آنها مشخص نمایند.

۲-۲-۲. جهانی‌شدن و تحول مفاهیم توسعه و کشورداری

امروزه جهانی‌شدن مفاهیمی چون حاکمیت، هویت، ملیت، استقلال، مشروعیت، کارآمدی، توسعه، مشارکت، مداخله خارجی، وابستگی، دیپلماسی، منافع و امنیت ملی و ... را تغییر داده است. در شرایطی که برخی دولت‌ها و به‌ویژه دولت‌های جهان سوم در پروسه جهانی‌شدن نگران از دست دادن حاکمیت ملی و استقلال خود، افزایش مداخله دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، وابستگی به اقتصاد سرمایه‌داری و به خطر افتادن روند توسعه ملی و از دست رفتن ارزش‌ها و فرهنگ عمومی و هویت بومی شهروندان‌شان می‌باشند، شاهد آن هستیم که الگوی وستفالیایی دولت-ملت کاملاً نفوذپذیر شده و نقش دولت‌ها در تمام حوزه‌های اجتماعی حداقلی گردیده است (قوام، ۱۳۸۲، ۸ و ۳۷۶-۳۷۷).

مفهوم دهکده جهانی و فناوری‌های پیشرفته ارتباطی و ترابری، فاصله زمانی و مکانی را به شدت کاهش و در هم تنیدگی‌ها و پیوستگی‌ها را افزایش داده است. در چنین فضایی تفاوت‌های تاریخی، جغرافیایی، محیطی و فرهنگی کمرنگ شده و ارزش‌ها و معیارهای فکری ملت‌ها بیش از پیش به یکدیگر نزدیک گردیده است. همچنین ساختارهای درونی جوامع ملی در حال شکسته شدن است که این امر به دنبال خود ضعف انسجام داخلی و یکپارچگی سیاسی را دنبال داشته و کار حکومت‌ها را در امر برنامه‌ریزی توسعه بسیار دشوار می‌کند.

شکل‌گیری سازمان‌های مردم‌نهاد و تقویت بخش خصوصی هم نقش دولت‌ها را بیش از پیش تضعیف کرده است. تضعیف تعلقات ملی شهروندان یک کشور و رشد پدیده چند تابعیتی و مهاجرت مفهوم هویت و ملیت را از شکل پیشین آن خارج ساخته است. این در حالی است که برخی کشورها در آفریقا و آسیا وارد فرایند ملت‌سازی و دولت‌سازی نشده‌اند (قوام، پیشین، ۴۱).

گسترش دادوستدهای فرهنگی در ابعاد جهانی از هویت قومی و ملیت یک مفهوم عام بین‌المللی ساخته است. در اینجا انسان‌ها بدون تعصب و درگیری ارزش‌های خود را در یک فضای بین‌المللی مطرح کرده و با روش‌های مناسب از آنها دفاع می‌کنند نه آنکه هویت خود را فرو بنهند و هویت دیگری را برگزینند. هویت مانند تابعیت سیاسی نیست که آن را در یک پروسه اداری و حقوقی جایگزین نمود.

در عصر جهانی‌شدن استقلال به معنای منزوی شدن از جهان و بستن دریچه‌های ارتباطی نیست. با انزوا گرایی یک کشور به جای حفظ استقلال خود در عرصه رقابت‌آمیز جهانی و افزایش توان‌مندی‌هایش دائماً ضعیف‌تر و آسیب‌پذیرتر می‌شود. نتیجه محتوم این وضعیت تسلیم‌شدن کامل است. همچنین امنیت و استقلال سیاسی در سایه ثروت اندوزی و رشد سرمایه‌ها و کسب دانش و تکنولوژی روز بدست می‌آید. از طرف دیگر بدون همگرایی و همکاری با جامعه بین‌المللی امکان کسب ثروت و علم وجود ندارد.

در فضای جهانی‌شدن که مسئله تأثیرگذاری و دخالت قدرت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی مطرح است استقلال سیاسی کشورها تابع شاخص‌هایی همچون درآمد سرانه، تولید ناخالص ملی و میزان پس انداز خانوارهاست (سریع القلم، ۱۳۸۴، ۳۴).

قبل از فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی، حاکمیت ملی کشورها به خصوص کشورهای جهان سوم مبتنی بر انفکاک جغرافیایی، سیاسی و تصمیم‌گیری بود. تجربه دو قرن استعمار باعث شده بود تا این کشورها ضمن تأکید بر خودکفایی، راهبرد همکاری‌های جنوب- جنوب و منطقه‌گرایی را در پیش گیرند. آنان هرگونه تماس و گسترش روابط با قدرت‌های بین‌المللی را به ضرر استقلال خود می‌دانستند. کشورداری و تصمیمات سیاسی حاکمان بر دوری هرچه بیشتر از کشورهای قدرت‌مند قرار داشت. (همان، ۳۶) در حالی که پس از فروپاشی نظام دوقطبی برخی کشورهای در حال توسعه مانند کشورهای جنوب شرق آسیا، هند و چین تقویت حاکمیت ملی خود را بر مبنای همکاری و افزایش چانه‌زنی در سطح بین‌المللی قرار داده‌اند.

۳-۲-۳. جهانی‌شدن و توسعه جهان سوم

در ارتباط با مقوله «توسعه»ی جهان سوم به‌ویژه بعد اقتصادی آن با تشدید روند جهانی‌شدن جنبه‌های نظری و عملی توسعه حتی بر مبنای مدرنیته دچار چالش‌هایی شد. از نقطه نظر عملی، ظهور قدرت‌های اقتصادی در جنوب شرق آسیا نشان داد که می‌توان با الگوهای فرهنگی متفاوت با غرب نیز به توسعه رسید. همچنین تأثیرپذیری این کشورها از بحران‌های اقتصادی بین‌المللی نشان داد که آنها جدا از بازارهای اقتصادی جهانی نیستند. بدین ترتیب برخلاف هر دو دسته نظریه‌های مارکسیستی و لیبرالیستی، امکان گذار از پیرامون به مرکز با الگوهای متفاوت وجود دارد. به این موارد می‌توان نقش مثبت سرمایه‌گذاری‌های خارجی در جنوب شرق آسیا را افزود که در واقع به نوعی تقویت‌کننده بازیگران غیردولتی در فرایند توسعه بود که در اغلب نظریات توسعه قبلاً به آنها بی‌توجهی شده بود (موسوی شفائی، ۱۳۸۶، ۳۱۱).

در همین ارتباط چالش‌های دیگری نیز بروز کرده است. از طرفی در نتیجه تقویت روند جهانی‌شدن از افول قدرت دولت‌ها در ترسیم استراتژی‌های توسعه سخن گفته می‌شود و از سوی دیگر به دنبال گسترش منطقه‌گرایی و محل‌گرایی از نقش دولت به عنوان یکی از بازیگران عمده‌ای که در بخش‌های منطقه‌ای و محلی دارای قدرت است، سخن گفته می‌شود (نوروزی، پیشین، ۱۱). موضوع دیگر ظهور اقتصادهای

جدیدی چون چین، هند و برزیل است که گرچه از طریق آزادسازی اقتصادی رشد کرده‌اند اما نقش دولت‌ها در این کشورها هم در سطح مدیریت اقتصاد داخلی و هم تجارت خارجی بسیار پررنگ بوده است (موسوی شفائی، همان، ۳۱۴).

از جنبه نظری به باور برخی، جهانی‌شدن گفتمان مدرنیته درخصوص توسعه را مورد تشکیک قرار داده است. بر پایه مدرنیته، توسعه مبتنی بر هویت یا تمایز خود از دیگری، نفی دیگری و روایت تک خطی از تاریخ و یکتا انگاری مدرنیسم استوار بوده است. بر اساس آنچه گفته شد تنها تجربه با معنا و مفید بشری از پیشرفت، ترقی و آزادی در تمدن غربی نهفته است و جوامع دیگر از جمله جهان سوم حرفی برای گفتن نداشته و نخواهند داشت.

جهانی‌شدن بر مبنای پست مدرنیته با مردود دانستن این یکتا انگاری از تکثر و تنوع تاریخی توسعه و معنا، دفاع می‌کنند. بنابراین توسعه باید بازخوانی شود. صرف مقایسه شکل غربی توسعه با جوامع دیگر و نتیجه‌گیری از ناتوانی فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر کافی نیست (قوام، ۱۳۸۲، ۲۸۱).

همچنین این برداشت‌ها که تاریخ خط سیر تکاملی دارد، یک خط مستقیم رخدادها را به هم پیوند می‌دهد و نوعی عقلانیت بر استمرار تاریخ حکمفرماست، دستخوش تحول گردیده است به عبارت دیگر اینکه همه تمدن‌ها باید مسیر تاریخی غرب را طی کنند درست به نظر نمی‌رسد (همان، ۲۸۸). درست بودن چنین دیدگاهی می‌تواند فرصت‌ها و امیدهایی برای کشورهای در حال توسعه ایجاد نماید.

در زمینه توسعه سیاسی نیز باید گفت کشورهای جهان سوم با ظهور پدیده جهانی‌شدن از طرفی باید به دستاوردهای مدرنیته چون برقراری دموکراسی، دولت غیر متمرکز و پاسخگو، جامعه مدنی، مشارکت سیاسی، تقویت فردگرایی و امنیت سیاسی و فکری شهروندان و ... پایبند باشند و از طرف دیگر آنان با موضوعات و مسائل جدیدی از جمله بحران‌های ناشی از محل‌گرایی و جهان‌گرایی روبه‌رو خواهند شد که برای حل آنها باید درجه بالایی از وابستگی متقابل داشته باشند (دهقانی، پیشین، ۴-۵).

در زمینه توسعه فرهنگی کشورهای جهان سوم از یک‌سو نگرانی‌هایی چون از دست دادن هویت ملی، بحران هویت، نفوذ فرهنگ مادی و سرمایه داری و یکسان‌سازی فرهنگی دارند و از طرف دیگر در صورت برنامه‌ریزی و بسیج امکانات و ظرفیت‌های

فرهنگی خود می‌توانند از فرصت‌هایی که جهانی‌شدن برای عبور از قوم‌مداری، بهره‌برداری از تنوع فرهنگی، تعامل و گفتگو با جریان‌های فکری و فرهنگی جهان استفاده نمایند. در حقیقت در پروسه توسعه فرهنگی با حفظ ارزش‌های اصیل فرهنگی در راه جهانی کردن فرهنگ ملی در یک فضای تکثرگرا باید گام برداشت (مجموعه مقالات جهانی‌شدن، پیشین، ۵۰-۵۱).

همان‌گونه که اشاره شد جهانی‌شدن در درون خود هم دارای تناقض‌هایی چون همگرایی- واگرایی، منطقه‌گرایی- جهان‌گرایی و عام‌گرایی- خاص‌گرایی است. با گسترش جهانی‌شدن این تناقضات به کشورها هم سرایت می‌کند و بسته به شرایط آنها مشکلاتی را در ابعاد سیاسی، فرهنگی و امنیتی ایجاد می‌کند. چنان که کشورهای جهان سوم در این رابطه همواره میان اقتضات قوم‌گرایی یا ملی‌گرایی و جهان‌گرایی در نوسان هستند. برخی معتقدند این تناقضات در واقع به سطوح مختلف تأثیرگذاری و پیشرفت جهانی‌شدن مربوط است و در کل ربطی به تناقضات ماهوی جهانی‌شدن ندارد (قوام، پیشین، ۲۷۵).

مجموعه این توضیحات نشان می‌دهد که کشورهای جهان سوم در مقایسه با کشورهای صنعتی و پیشرفته از مشکلات و دشواری‌های زیادتری در ارتباط با فهم جهانی‌شدن، تعامل با آن، اجماع و انسجام داخلی نخبگان و حاکمان جامعه در انتخاب رویکرد مناسب برای توسعه، استفاده از فرصت‌ها و امکانات جهانی‌شدن و تأثیرگذاری بر آن و کنترل و کاهش تهدیدات این روند روبه‌رو هستند.

عدم تکمیل روند توسعه پایدار و همه‌جانبه این کشورها را فاقد توانایی و تجربه لازم در امور کشورسازی و مملکت‌داری نموده است. تجربیات تلخ دوران استعمار مفهوم استقلال و حاکمیت ملی نزد آنان را در بستری از نگرانی و سوء ظن در همکاری با جهان به‌ویژه قدرت‌های بزرگ قرار داده است.

به‌رغم همه این مشکلات پدیده جهانی‌شدن امری اجتناب‌ناپذیر است و نمی‌توان به دلیل وجود ضعف‌ها، عدم وجود شرایط و پیش‌زمینه‌های کافی برای برخورد فعال و مؤثر با آن و تلاش کشورهای قوی برای بهره‌برداری حداکثری از این روند، نسبت به آن بی‌تفاوت بود و یا موضع تقابل اتخاذ کرد. انتخاب یک سیاست مناسب از سوی حاکمان کشورها و رویکرد صحیح و حساب شده از سوی نخبگان

کشورهای جهان سوم خواهد توانست آفات جهانی شدن را کاهش و مزایای آن را افزایش دهد. به ویژه آنکه امروزه سرنوشت توسعه کشورها به نوع رویکردی که در قبال پدیده جهانی شدن اتخاذ می کنند گره خورده است.

۴. انتخاب مسیر و الگوی مناسب برای کشورهای جهان سوم

به طور کلی در برخورد با جهانی شدن همان گونه که اشاره شد دو رویکرد کلی وجود دارد. برخی جهانی شدن را ادامه مدرنیته و توسعه و نوسازی غربی می دانند و برخی آن را محصول پسامدرنیته و نقد و بازسازی گسترده دستاوردهای تجدد تلقی می نمایند. در هر حال بر مبنای این دو دیدگاه، ما اکنون در جهان سنتی زندگی نمی کنیم و مناسبات زندگی فردی، اجتماعی، ملی و بین المللی جامعه بشری از مرحله سنتی عبور کرده است.

در مقایسه میان کشورها می توان گفت که کشورهای پیشرفته و توسعه یافته مراحل عبور از جهان سنتی را به طور کامل پشت سر گذاشته اند اما همچنان روند توسعه و تکامل آنها ادامه دارد ولی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، در حال گذار از سنت هستند اما موقعیت هر یک از آنها نسبت به یکدیگر فرق دارد به گونه ای که عده ای توسعه یافته تر و برخی کمتر توسعه یافته می باشند.

به باور گیدنز جهان کنونی در مرحله «پسا سنتی» و نه «پسا مدرن» قرار دارد. به عبارت دیگر نقش و کارکرد سنت ها و نه مدرنیته پایان یافته است. جهانی شدن به یک معنا پایان سنت ها و آغاز تغییرات بنیادین در جهان بود اما از آنجا که جهانی شدن نوعی تغییر در نظام های ارتباطی است لذا بازسازی دستاوردهای مدرنیته در چارچوب گفتمانی خود آن بیش از هر زمان دیگر ضروری به نظر می رسد (کتاب ماه علوم اجتماعی، ۱۳۸۰، ۵۱)

۴-۱. جایگاه دولت در عصر جهانی شدن

یکی از مهمترین دستاوردهای مدرنیته، دولت-ملت بود. نقش دولت در اداره سیاست داخلی و خارجی به شکل حداقلی و یا حداکثری در گفتمان های مدرن سیاسی اعم از لیبرالیسم و سوسیالیسم پذیرفته شده است. کشورهای جهان سوم نیز به دلیل

آنکه نتوانسته‌اند نهادهای مدنی و تشکل‌های غیردولتی را تجربه نمایند و یا رقابت‌های آزاد سیاسی و اقتصادی را به خوبی تجربه کنند همچنان با ایفای نقش دولت در حوزه‌های اجتماعی خود روبه‌رو می‌باشند.

گیدنز معتقد است از آنجا که این خود دولت‌ها و همچنین شرکت‌های بزرگ تجاری و صنعتی بودند که منابع مالی پژوهش‌هایی را که به ایجاد و گسترش ارتباطات ماهواره‌ای، اینترنتی، حمل و نقل سریع و گسترش بازارهای مالی جهانی کمک کرده‌اند، تقبل نموده‌اند، پس منطقی نیست جهانی‌شدن را عامل حذف دولت تلقی نماییم.

پروژه‌ای که گیدنز در واکنش به جهانی‌شدن دنبال می‌کند بازسازی نقش دولت یا به عبارت دیگر دولت رفاهی و احیای سوسیال دموکراسی است. گیدنز به اقتصاد رقابتی و لیبرالیسم قائل است اما معتقد است اولاً جهانی‌شدن پیچیدگی‌هایی را در زندگی خصوصی شهروندان و مناسبات بین‌المللی پدید آورده که تنها دولت‌ها قادر به مدیریت آنها هستند ثانیاً تبعات و عوارض منفی مختلف جهانی‌شدن با مداخله حساب شده دولت قابل کنترل است (کتاب اروپا، ۱۳۸۴، ۱۵۹).

به این ترتیب او برخلاف لیبرال‌ها و لیبرال‌های افراطی به کم‌رنگ‌تر کردن نقش دولت در فرآیند جهانی‌شدن معتقد نیست اما مداخله بی‌حساب دولت مانند دخالت در قواعد رقابتی بازار آزاد را هم نمی‌پذیرد. او رویکرد خود را در این رابطه «راه سوم» و یا همان بازسازی «سوسیال دموکراسی» می‌داند. تونی بلر، بیل کلینتون، رومانو پرودی و سیاستمداران برزیلی به آرای گیدنز اقبال نشان دادند.

پیش‌بینی می‌شود الگویی که گیدنز ارائه می‌کند در آینده مسیری خواهد بود که کشورهای جهان سوم نیز به انتخاب آن تمایل نشان خواهند داد زیرا این دیدگاه هم متناسب با ساختار سیاسی و اقتصادی این کشورها در زمینه مداخله دولت در امور و خصوصی‌سازی تدریجی در فرایند توسعه است و هم تهدیدات و چالش‌های جهانی‌شدن را کنترل و پیوستن به آن را به شکل مطمئن‌تر ممکن می‌سازد.

با این وصف این بدان معنا نیست که نظرات گیدنز شرایط مداخله‌گری حداکثری دولت‌های جهان سوم را توجیه خواهد کرد. تردیدی وجود ندارد که وی دیدگاه‌های خود را برای کشورهای غربی در بستری از لیبرالیسم و دموکراسی ارائه کرده است لذا قبول شرایط یک جامعه باز سیاسی با اقتصاد رقابتی و تعاملات گسترده

بین‌المللی پیش شرط همراهی با نظرات گیدنز می‌باشد. از آنجا که او به مدرنیته همچنان معتقد است تلاش می‌کند تا نسبتی میان «درونزا بودن توسعه پایدار» و «جهانی شدن» را پیدا کرده و تعریف نماید.

گیدنز معتقد است که کشورها در عرصه سیاست داخلی و خارجی اقتدار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی قابل ملاحظه‌ای را بر شهروندان خود حفظ کرده و تا آینده قابل پیش‌بینی حفظ هم خواهند کرد. با وجود این اغلب آنها تنها با همکاری فعالانه با یکدیگر و با مناطق و نواحی همجوارشان و نیز همکاری با گروه‌ها و اتحادیه‌های فراملی خواهند توانست چنین قدرت‌هایی را اعمال کنند. در واقع نوع حکمرانی تغییر می‌کند و برخی از وظایفی که قبلاً دولت‌ها انجام می‌داده‌اند به سازمان‌های غیردولتی ملی و فراملی سپرده می‌شود که این امر به حکومت کردن دولت و نه تضعیف آن کمک می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۶، ۳۹).

توانایی درونی کشورها در بسیج امکانات و انسجام دیدگاه‌ها و اتخاذ رویکرد مناسب صرفاً در یک پروسه رقابتی گسترده در ابعاد بین‌المللی و همکاری و هماهنگی آنها با یکدیگر قابل تعریف و تقویت است. تردیدی نیست که به این ترتیب جهانی‌شدن شرایط کشورهای جهان سوم را در توسعه خود دشوار ساخته است زیرا این کشورها در سطح بین‌المللی با توانایی‌های اندک و ساز و کارهای محدودی که در اختیار دارند اصولاً امکان رقابت با کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته را ندارند مع الوصف این کشورها می‌توانند با اتخاذ تدابیر و راهکارهایی که مورد اشاره قرار خواهد گرفت تا حد قابل توجهی به بهره‌برداری از فرصت‌ها، کنترل چالش‌ها و دفع تهدیدات ناشی از جهانی‌شدن پردازند.

ذکر این نکته را نیز لازم می‌داند که به دلیل وضعیت‌های متفاوتی که کشورهای مختلف جهان سوم دارا هستند، واکنش‌های متفاوتی را نسبت به این پدیده از خود بروز می‌دهند. تنوع جهان بینی ملت‌ها و شیوه نگرش دولت‌ها نسبت به سیاست بین‌الملل سبب می‌شود تا هر یک از آنها، این وضعیت را از نظر خود مورد ارزیابی قرار دهند در عین حال چنانچه بتوان به یک سری توصیه‌های عمومی و مشترک نسبت به نحوه برخورد کشورهای جهان سوم با موضوع جهانی‌شدن رسید، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۲-۴. بازسازی کارویژه‌های دولت و تقویت مشروعیت و کارآمدی آن

کشورهای جهان سوم نیازمند بسیج و ساماندهی امکانات داخلی، اجماع نخبگان فکری و ابزاری، کارآمد ساختن قوای سه گانه، کاهش نقش اقتصادی دولت، افزایش نقش مردم و نهادینه ساختن و ساختاری نمودن گردش قدرت و به‌طور کلی تقویت جهات درونی خود به منظور کاهش نفوذ منفی نیروهای بیرونی هستند. این اقدامات به تقویت مشروعیت و کارآمدی دولت و حفظ حاکمیت ملی در روند جهانی‌شدن منجر می‌گردد (سریع القلم، ۱۳۸۴، ۱۳۴).

به اینها می‌توان مواردی چون کوچک کردن دولت و کاهش تصدی‌گری آن، ایدئولوژی‌زدایی از اقتصاد، مقررات‌زدایی، واگذاری مسئولیت‌ها به بخش‌های غیردولتی و سهم‌کردن بازیگران غیرحکومتی در عرصه بین‌المللی، تقویت همبستگی متقابل و همگرایی را افزود (قوام، ۱۳۸۲، ۳۷۸).

در راستای تقویت همگرایی با جهان خارج، سیاست‌ها و اقدامات گوناگونی باید تعقیب و پیگیری شود. از جمله آنها می‌توان تلاش در جهت توسعه اقتصادی و بالابردن ظرفیت و کیفیت تولیدات برای رقابت، بازکردن باب گفتگو میان کشورهای شمال و جنوب برای تصحیح اشکالات موجود در موافقت‌نامه‌های موجود، رویارویی با چالش‌ها و طرح آنها در گفتگوهای شمال و جنوب برای چاره‌جویی و رفع آثار منفی‌شان، توصیه به کشورهای شمال برای باز نمودن بازارهایشان به روی تولیدات کشورهای جنوب و دادن امتیازات ترجیحی اشاره نمود (نونژاد، ۱۳۸۳، ۲۰۳).

درک تفاوت‌های ناشی از پدیده جهانی‌شدن و شرایط قبل از آن مانند دوران جنگ سرد در بخش‌های مختلف در موضوعاتی مانند رابطه قدرت و ایدئولوژی، نقش بازیگران رسمی دولتی، موقعیت شهروندی و قواعد بازی در نظام بین‌المللی باعث خواهد شد تا میزان آسیب‌پذیری کشورهای جهان سوم کاهش پیدا کند. جهانی‌شدن با خود «مرکزیت‌زدایی» را به همراه آورده لذا باید دانست که جهانی‌شدن تحت کنترل دولت خاصی نیست (البته این به معنای نادیده‌گرفتن تأثیرگذاری دولت‌های بزرگ در این روند نمی‌باشد). بر این اساس درک ابعاد و ماهیت خود این پدیده مهم‌تر از برقراری روابط حسنه با دولت‌های قدرتمند جهان امروز است (قوام، ۱۳۸۲، ۳۷۶).

۳-۴. اصلاح نگرش ها در امر کشورداری

بخشی از نگاه واقع‌بینانه به جهانی‌شدن توسط کشورهای جهان سوم مربوط به درک درست آنها از تحول مفاهیم در نتیجه این پدیده است. به باور گیدنز زندگی در یک جهان پسااستنی و مدرن نیازمند بازسازی مفاهیم و یا ایجاد تغییرات و تحولات توصیه شده بر اساس مبانی مدرنیته و اقتضات جهانی‌شدن است.

اگر این مهم صورت گیرد کشورهای جهان سوم قادر خواهند بود تا خود نیز در جریان مفهوم‌سازی‌ها و عملیاتی‌نمودن آنها توفیق حاصل نمایند. اصرار بر مفهوم کلاسیک دیپلماسی، منافع، استراتژی، امنیت ملی، توسعه، استقلال، مشارکت و وابستگی و یا مفهوم وستفالیایی دولت باعث سلب پویایی نظری و عملی سیاست خارجی کشورهای جهان سوم خواهد شد. لذا نوعی انعطاف و هشیاری برای آموختن قواعد بازی در عصر جهانی‌شدن و تطبیق خود با شرایط متحول شونده ضروری است (همان، ۳۷۷).

در همین راستا لازم است برداشت‌ها و تفاسیر سنتی از مفهوم امنیت اصلاح شود. در عصر جهانی‌شدن برقراری امنیت صرفاً به معنای نبود تهدیدات نظامی بیرونی نیست بلکه در تمامی ابعاد و جنبه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عوامل تهدیدکننده امنیت و یا برقراری آن وجود دارد. به این ترتیب تلاش برای رفع فقر، بیکاری، تبعیض، عدم مشارکت مردم در امور سیاسی، فساد اداری و به‌طور کلی عوامل از بین برنده مشروعیت دولت‌ها و بحران‌های ناشی از ناکارآمدی آنها، جزئی از تلاش برای برقراری امنیت است (همان، ۳۸۰).

کشورهای جهان سوم همچنین لازم است که بدانند که امکان برخورداری از توسعه صنعتی با منطقی‌تر شدن ماهیت فناوری و عدم تجربه راه طولانی جوامع غربی وجود دارد (قوام، پیشین، ۳۷۷).

همچنان که اشاره شد گیدنز معتقد است در فرایند جهانی‌شدن باید تمام ابعاد فردی و اجتماعی زندگی مانند مفهوم فردیت فرد، خانواده، تولید مثل، اقتدار والدین، شهروندی، مناسبات میان شهروندان، برخورداری آنان از اطلاعات، علم و دانش و هر آنچه که به تعبیر او «سیاست زندگی» خوانده می‌شود، در کنار خود مفهوم سیاست،

ساختارها و نهادهای سیاسی ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، مفهوم ملت، هویت و همبستگی اجتماعی، نحوه زندگی، سعادت و رضایت، دولت رفاه ... در یک بستر و مقیاس جهانی بازسازی شوند.^۱

در واقع او به ضرورت تحول مفاهیم در یک مقیاس بسیار گسترده‌تر تأکید می‌کند و به این نکته کاملاً واقف است که انجام این همه تغییرات خود نیازمند زمانی طولانی است و فراتر از توانایی‌های یک نسل است. به نظر گیدنز ما در ابتدای مسیر تغییرات هستیم و نخستین نسلی می‌باشیم که باید انجام آنها را با هشیاری کامل به عهده بگیریم (کتاب ماه علوم اجتماعی، ۱۳۸۰، ۶۰).

با نگاهی به توصیه‌ها و راه‌حل‌های ارائه شده در این بخش می‌توان به این نکته رسید که آسیب‌شناسی موانع توسعه همه‌جانبه و رسیدن به اهداف توسعه پایدار در عصر جهانی‌شدن مهم‌ترین اولویت و فوریت کنونی کشورهای جهان سوم می‌باشد. مسیری که کشورهای جهان سوم در راستای توسعه خود در عصر جهانی‌شدن در پیش می‌گیرند، ناظر بر تحولات مفهومی و کارکردی مفاهیم مدرنی است که می‌باید بدان‌ها دست پیدا کنند که در رأس آنها مفهوم دولت-ملت قرار دارد. ایفای نقش دولت‌ها در جهان سوم در واقع متناسب با شرایط داخلی آنها و نیز مسیری است که برای دستیابی به توسعه و فرصت‌های ناشی از جهانی‌شدن و دفع تهدیدات آن در پیش گرفته‌اند.

۵. نتیجه‌گیری

در خصوص ماهیت جهانی‌شدن و تهدیدات و فرصت‌های ناشی از آن، دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متناقضی وجود دارد. با توجه به ابعاد بسیار گسترده جهانی‌شدن وجود تنوع دیدگاه‌ها در این باره امری کاملاً عادی است. برخی جهانی‌شدن را یک امر غیربرنامه‌ریزی‌شده و روند یا پروسه طبیعی می‌دانند. در مقابل گروهی آن را

۱. این توصیه گیدنز در وهله نخست متوجه کشورهای توسعه‌یافته است که مراحل عبور از اندیشه‌ها و مفاهیم سنتی را پشت سر نهاده‌اند. در عین حال کشورهای توسعه‌یافته نیز در عصر جهانی‌شدن لازم است خود را با تحولات گسترده این عصر هماهنگ سازند.

پروژه‌ای به نام جهانی‌سازی تلقی کرده و سیاستی در راستای انگلوساکسونی ساختن جهان توسط قدرت‌هایی مانند ایالات متحده می‌دانند.

عده‌ای پدیده جهانی‌شدن را یک امر غربی می‌دانند ولی دسته‌ای آن را یک امر مربوط به تجربیات جهانی تلقی کرده و فراتر از تجربه تمدن غربی محسوب می‌نمایند. گروهی جهانی‌شدن را در ادامه مدرنیته می‌دانند ولی برخی آن را امری پسامدرن و در نقد مدرنیته و دستاوردهای آن تلقی می‌کنند. شماری جهانی‌شدن را در راستای تضعیف دولت-ملت تلقی می‌کنند و پاره‌ای معتقدند که جهانی‌شدن ضمن تغییر کارویژه‌های دولت نقش آن را کمرنگ نمی‌کند.

امروزه کسانی هستند که با استناد به تناقضات درونی جهانی‌شدن، بحران‌های داخلی سرمایه‌داری، تأکید مجدد کشورها به موضوع حاکمیت ملی خود و رقابت‌ها و نزاع‌هایی که در این باره در جریان است، ضمن تأکید بر دستاوردهای عینی پدیده جهانی‌شدن و فراگیر شدن سرمایه‌داری و توسعه، الزامات فکری آن را زیر سؤال برده و معتقدند تئوری‌های مربوط به جهانی‌شدن در حال افول و بازنگری هستند. این عده معتقدند جهانی‌شدن با ماهیت چالش‌گری خود عملاً موانع زیادی را در مقابل گسترش خویش ایجاد کرده است. واقعیت این است که با هر تعبیر و تحلیلی از جهانی‌شدن، نمی‌توان منکر تغییرات و تحولات گسترده‌ای که این روند ایجاد کرده، شد.

کشورهای جهانی سوم نمی‌توانند از چالش‌ها و فرصت‌هایی که جهانی‌شدن ایجاد کرده، خود را دور نگاه دارند. به نظر می‌رسد که در فرایند جهانی‌شدن قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل تلاش می‌کنند تا بیشترین تأثیرگذاری را بر این روند از جمله تعریف مفاهیم و تحمیل قواعد آن بگذارند اما در عین حال نمی‌توان با تقلیل ابعاد گسترده جهانی‌شدن، به مفهوم جهانی‌سازی، فرصت‌ها و امکاناتی که جهانی‌شدن در اختیار همگان قرار می‌دهند را نادیده گرفت و سهم و نقشی را که کشورهای جهان سوم می‌توانند در این روند به نفع خود و یا جامعه بین‌المللی ایفا کنند، ناچیز شمرد.

در قبال جهانی‌شدن اصل بر تعامل و نه تقابل و تسلیم است. کشورهای جهان سوم باید ظرفیت‌ها و مزیت‌های خود را در همه عرصه‌ها تشخیص داده و بر اساس بسیج امکانات داخلی و رویکرد تعامل‌گرایانه به روند جهانی‌شدن، به استفاده از فرصت‌های آن بپردازند. چنانچه رویکرد جهان سوم به جهانی‌شدن تقابل و یا تسلیم باشد، تمام

فرصت‌های جهانی‌شدن تبدیل به تهدید شده و امکان استفاده از ظرفیت‌ها و امکانات ساختاری خودی و یا تأثیرگذاری بر روند جهانی‌شدن وجود ندارد.

تعامل و بسیج امکانات داخلی نیازمند بازسازی نقش دولت در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. جهانی‌شدن نقش اقتدارآمیز و مداخله‌گرانه دولت را به نفع جامعه مدنی و نهادهای خصوصی اصلاح نموده اما به هیچ وجه از نقش هدایتی و نظارتی آن در کشورداری آن هم در جهانی با تهدیدها و پیچیدگی‌های فراوان نکاسته است. بازسازی نقش دولت می‌بایست با توجه به تحولاتی که جهانی‌شدن در مفهوم دستاوردهای مدرنیته و تجربیات نهادینه بین‌المللی، مانند قرارداد و ستفالی ایجاد کرده، صورت گیرد.

گرچه جهانی‌شدن موضوع درون‌زا بودن توسعه و امر برنامه‌ریزی گسترده دولت‌ها برای توسعه پایدار را تا حدی زیر سؤال برده، اما کشورهای جهان سوم همچنان لازم است با بازسازی نقش دولت در عصر جهانی‌شدن به بسیج امکانات و ظرفیت‌های داخلی خود برای رسیدن به الگوهای بومی تر توسعه بیندیشند. تردیدهای نظری در مبانی مدرن و غربی توسعه و تجربیات برخی کشورهای آسیایی که مسیر توسعه اقتصادی و صنعتی مستقلی را پیموده اند، نشان می‌دهد که الگوی ایفای نقش دولت‌ها (به شکل سوسیال دموکراسی و یا کاپیتالیسم دولتی) هنوز می‌تواند در دستیابی به توسعه پایدار و پیوستن به روند جهانی‌شدن موفق عمل نماید.

یادداشت‌ها

۱. بیلیس جان، اسمیت، جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین، جلد یک، تهران: نشر ابرار معاصر، ۱۳۸۳.
۲. پیلتن، فرزاد، «سازمان جهانی بازرگانی و همگرایی جهانی کشورهای جنوب»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۴-۲۱۳، خرداد و تیر ۱۳۸۴.
۳. تیرائی، محمدعلی، جهانی‌شدن سرمایه داری و تحولات ساختاری روابط نوین شمال و جنوب، تهران: دانشکده علوم سیاسی واحد تهران مرکزی، ۱۳۸۰.
۴. دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت؛ نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: قومس، ۱۳۸۴.

۵. دهقانی، محمود، «ابعاد پدیده جهانی شدن»، نشر مرکز تحقیقات استراتژیک، (اقتصاد سیاسی بین‌المللی در عصر جهانی شدن)، خرداد ۱۳۸۶.
۶. ری، کیلی؛ فیل مارفلیت، جهانی شدن و جهان سوم، مترجمین حسن نورائی بیدخت و محمدعلی شیخ علیان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
۷. سریع‌القلم، محمود، ایران و جهانی شدن؛ چالش‌ها و راه حل‌ها، تهران: نشر مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۸۴.
۸. سریع‌القلم محمود، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۴.
۹. سیف، احمد، «جهانی کردن: واپسین مرحله امپریالیسم»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹۴-۱۹۳، مهر و آبان ۱۳۸۲.
۱۰. غریب‌آبادی کاظم، «جهانی شدن و تحول در مولفه های سیاست خارجی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۹۴-۱۹۳، مهر و آبان ۱۳۸۲.
۱۱. قراگوزلو، محمد، «جهانی شدن»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۸-۱۷۷، خرداد و تیر ۱۳۸۱.
۱۲. قریب، حسین، «جهانی شدن و چالشهای امنیتی ایران»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۸-۱۶۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۰.
۱۳. قوام، عبدالعلی، جهانی شدن و جهان سوم، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۲.
۱۴. کلنر، داگلاس، «نظریه انتقادی جهانی شدن»، ترجمه حسین شریفی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۸۰-۱۷۹، مرداد و شهریور ۱۳۸۱.
۱۵. کتاب اروپا، ویژه روابط آمریکا و انگلیس، شماره ۵، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۴.
۱۶. کتاب ماه علوم اجتماعی، ویژه آنتونی گیدنز، شماره ۴۷-۴۸، شهریور و مهر ۱۳۸۰.
۱۷. گیدنز، آنتونی، جهان رها شده: گفتارهایی درباره یک پارچگی جهان، ترجمه علی اصغر سعیدی و یونس حاجی عبدالوهاب، تهران: انتشارات علم و ادب، ۱۳۷۹.
۱۸. گیدنز، آنتونی، راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۷۸.
۱۹. مردانی گیوی، اسماعیل، «جهانی شدن: نظریه‌ها و رویکردها»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۶۸-۱۶۷، مرداد و شهریور ۱۳۸۰.

۲۰. موسوی شفائی، «جهانی‌شدن توسعه‌گرایی با نگاهی به تجربه شرق آسیا»، مرکز تحقیقات استراتژیک، (اقتصاد سیاسی بین‌المللی در عصر جهانی شدن) خرداد ۱۳۸۶.
۲۱. نونزاد، مسعود، «جهانی‌شدن، مفاهیم، ابزارها، پیامدها و دیدگاه‌ها»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۰۸-۲۰۷، آذر و دی ۱۳۸۳.
۲۲. نوروزی، بابک، «جهانی‌شدن، منطقه‌گرایی و درس‌های آن برای ایران»، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، (اقتصاد سیاسی بین‌المللی در عصر جهانی شدن) خرداد ۱۳۸۶.
۲۳. والترز مالکوم، جهانی‌شدن، ترجمه اسماعیل گیوی، تهران: سازمان مدیریت، ۱۳۷۹.